



نشریه خبری

سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۷

مهر ماه ۱۳۵۴

گرامیداشت

"زنجان"

در شب چهارم خرداد ماه بناسبت سومین سالگرد شهادت پنج رفیق مجاهد محمد حنیف نژاد سمید محسن علی اکبر بدیع زاده گسان محمود عسکریزاده و رسول مشکین قسام بمب هائی در مرکز حزب رستاخیز و استانداری زنجان منفجر می شود. این بمبها توسط یک گروه از دوستداران سازمان مجاهدین خلق ایران کار گذاشته شده بود. بایستی متذکر شد که برخی از رفقای مجاهد و از آن جمله شهید سعید محسن شهید مهدی محسن و شهید حبیباله رهبری از این شهر بودند و زندگی مبارزه و شهادت آنان تا شیراز عمیقی بر مردم و نیروهای رزنده این شهر بر جای نهاده است. مردم شهر که در این رابطه به هیجان آمده بودند در محل های انفجار جمع شده و شروع به کف زدن و هورا کشیدن و هو کردن پلیس می نمایند. این تظاهرات بر شور مردم از عملیات انقلابی متجسر به درگیری میان مردم و پلیس مبدور گشته و عده ای در این میان دستگیر میشوند.

دخا "پلیس بلا فاصله پس از وقوع انفجارات راههای ورود و خروج شهر را بسته و همان شب به خانه برخی از عناصر سیاسی شهر حمله می برد.

این جریان نشان می دهد که علیرغم تلاشهای مذبوحانه رژیم برای دور کردن مردم از انقلابیون - همبستگی و حمایت مردم از پیشگامان مساج انقلابی - روز به روز بیشتر و عمیقتر می شود. انجام عملیات مسلحانه در سالروز شهادت مجاهدین شهید تکامل همان همبستگی است که در سال ۵۱ بصورت برگزاری مجلس ترحیم بر شکوه برای این شهید - در زنجان تجلی گشت. در این میان بخصوص حمایت پر شور مردم از عملیات انقلابی و ابراز تنفرشان نسبت به رژیم و درگیری با پلیس - نزدور - نقطه امید فروزانی در افق توفای شدن مبارزه مسلحانه خلق ماست.

"شهید"

متعاقب اقدام دو مستشار نظامی آمریکائی در تهران - بمب نیرومندی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران در انجمن ایران و آمریکا در مشهد کار گذاشته شده که در زمان مقرر منفجر می شود. بدلیل محاسبات لازمی که در این بمب گذاشته شده بود به کسی آسیبی وارد نیامد.

در چنین شب سی ام تیسر به منظور بزرگداشت خاطره قیام شکوه مند خلق در سی ام تیسر ۱۳۳۱ بمب نیرومندی دیگری توسط رزندگان سازمان مجاهدین خلق در کنسولگری انگلستان در مشهد کار گذاشته می شود که انفجار آن قسمتی از کنسولگری را ویران میکند. زمان این انفجار نیز طوری انتخاب شده بود که آسیبی به کسی وارد نیامد. اما به علت شدت انفجار تعدادی از پنجره های چند خانه اطراف شکست.

این دو انفجار اشراکات بسیار مثبت و مفیدی در روحیه مردم مشهد بر جای نهاده و خبر آن بصورت در نقاط شهر پخش شده به مسعود.

"تهران"

بر اساس اخبار و گزارشات تازه و کتاب شهر - بناسبت شهادت نه رزنده انقلابی - رفقا بیژن جزئی حسن ضیاء ظریفی سعید مشعوف کلانتری عباس سورکی محمد جویبارانزاده عزیز مریدی - احمد جلیل افشار - مصطفی جوان خوشه دل و کاظم ذوالانوار از سید استاد سازمان مجاهدین خلق ایران که از آیدی طایفه خاگر

در زندان شاه جلال مراسم یادبودی توسط خانواده‌های آنها در تهران برپا میشود. مردمیکه قصد شرکت در این مراسم را داشتند - هنگام ورود به محل برگزاری آن - با معانعت ما* مورین پلیس و ساواک روبرو میشوند. پلیس میکوشد آنها را پراکنده کند لیکن جمعیت که هر لحظه افزایش میافتد - بدستور ما* مورین مبنی بر ترك محل توجیهی نکرده و در خیابان به شعار دادن و درود فرستادن به این انقلاب پیوند میبرد ازند. پلیس - خشمگین از اینجده هجستگی مردم با انقلاب پیوند میبرد بدانان هجوم برده وعده ای را دستگیر و روانه زندان کمیته می کند .

این مسئله گوشه ای از پاسخ خلق ما و نیروهای رزمنده آن باین جنایت رژیم است. در پاسخگوئی باین جنایت بود که سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام به اعدام دو جوانی - یانگی سرهنگ شفر و سرهنگ توتو نمود و سازمانهای مبارز خارج کشور نیز با تلاشهای افشاگرانه وسیع و سودمندشان - بخوبی پرده از روی این جنایت و از چهره جنایتکار رژیم بر گرفتند. انچنانکه همین چند روز پیش در گزارش سالانه سازمان عفوبین الاطلی خنفر این سازمان جهانی را از جنایت رژیم ایران در حق زندانیان سیاسی و بخصوص نسبت به توطئه خائنانه اش در مورد این نه رزمنده انقلابی شهادت بودیم. در همین گزارش گفته شده بود که ایران بالاترین ضریب اعدام در جهان را دارد .

رادیو لندن در روز ۴ مهبر اعلام کرد که به آمریکاییهای مقیم ایران هشدار داده شده است که خود را برای مقابله با اقدامات انقلاب پیوند علیه آمریکاییها - آماده کنند .

"تهران"

رژیم اخیراً اقدام به دستگیری تعداد زیادی - بخصوص افرادی از خانواده‌های شهیدان* و زندانیان سیاسی و افرادیکه در ارتباط با این خانواده‌ها بودند - نموده و نیز به سراغ کسانی که مشکوک به ارتباط با سازمانهای پیشتاز بودند رفته و در این رابطه - مادر رفیق فدائی اشرف دهقانی - مادر شهید مهدی گلپسار (دانش آموزی که طی حمله پلیس - مزدور به دانشجویان و دانش آموزان مبارز در اول بهمن ۶۰ به شهادت رسید) - مادر بیژن امینی - خانم منیره بوستان (مدبره مدرسه (فاه) وعده ای دیگر را دستگیر کرده است.

"تهران"

مادر و دو خواهر رضائیهای شهید که از مدت‌ها پیش به اتهام حمایت و ارتباط سمیاتی (از قبیل کمک مالی به سازمان مجاهدین) و همچنین کمک به فرار رفیق فدائی اشرف دهقانی و رفیق مجاهد ناهید جلایی زاده و ایجاد امکان ارتباطی برای رفیق اشرف دهقانی - دستگیر شده بودند - هنوز در سلولهای زندان کمیته بسر می برورند. در این رابطه افراد دیگری و از آنجمله عفت محمدی (همسر مجاهد محمد محمدی که محکوم به پانزده سال زندان است) حمیده حیاتی (همسر مجاهد حسن کبیری و خواهر مجاهد محمد حیاتی که هر دو زندانیند) و مادر مجاهد حسن کبیری - نیز از همان زمان دستگیر شده‌اند و شایع است که محکومیتهای سنگین و دراز مدتی برای آنها در نظر گرفته شده است. شایان ذکر است که خانم عفت محمدی دارای دو فرزند ۳ و ۵ ساله است.

"تهران"

پس از اسفند ماه ۱۳۵۲ تاکنون رژیم هیچیک از زندانیان سیاسی را که مدت محکومیت آنها به سر آمده است و میبایست آزاد شوند - آزاد نکرده و در عوض همه آنها را از زندانهای قهر و ستم و ستمناز و مشیت به زندان کمیته منتقل نموده است.

شایع است که توسط مربیان انقلاب سفیدی ساواک برای این افراد کلاسهای آموزش مہینی و ترتیب داده و پس از پایان آن از آنها آزمایش بعمل می‌آورند . در صورتیکه زندانیان آموزشهای مہینی را خوب فرا گرفته باشند - آنها را آزاد خواهند نمود . این اقدام که خود یک نوع شکنجه روانی محسوب میشود - قبلاً به اشکال دیگری در الجزایر و ویتنام توسط استعمارگران فرانسوی و امپریالیست‌های آمریکائی اعمال شده است. رژیم در تعقیب این برنامه حتی عدّه ای از کسانی را که قبل از فروردین ۵۴ آزاد کرده بود مجدداً دستگیر و روانه کمپته نموده است.

در تهران

رفیق مجاهد فاطمه امینی (همسر منصور بازارگان و خواهر عبدالامینی) در روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۵۳ دستگیر می شود . روزنامه های شنبه ۱۶ اسفند ۵۳ شتابزده خبری مبنی بر مرگ یک زن کوهنورد بنام فاطمه امینی در نزدیکی تنوچال درج میکنند به اینجه اینکه از این طریق با ایجاد اطمینان از عدم دستگیری رفیق - برای رفقای هم تیمش دلیلی بگسترش میدهد . ما در نشریه خبری شماره ۱۶ بتاريخ ۱۵ فروردین ۵۴ - این خبر را با برده بود اشن از نیروک رژیم اعلام کردیم اینک طبق آخرین اخبار رسید - رفیق فاطمه امینی زنده است و در زندان رژیم میسرود .

تهران

شایع است که حدود هفت نفر از زندانیان خطرسناک را که اکثراً محکوم به حبس ابد بوده اند - از زندانهای مختلف به تهران منتقل نموده و پس از شکنجه مجدداً فراوان - تیرباران نمودند . آیا جنایت کم نظیر رژیم در کشتار زندانیان سیاسی بازتکرار شده است ؟

مشهد

به نبال عملیات انفجار کنسولگری انگلستان در مشهد به منظور بسزرگداشت خاطره قیام توده های سی تیر ۱۳۳۱ از طرف سازمان مجاهدین خلق کنترل پلیسی دشمن نیز به میزان شده بد تری در این شهر گسترش میابد علیرغم تعمیم تعین شده قبلی مبنی بر اینکه پس از عملیات بایست رفقا اقداماتی ویژه در جهت کنترل حرکات خویش در شهر به منظور احتراز از برخورد های اتفاقی با تود پلیسی بعمل آورند چهار نفر از رفقا در ساعت ۱۰/۵ شب یکشنبه ۵ مرداد ماه در دو واحد دو نفری اقدام به پخش اعلامیه های توضیحی عملیات انفجار در دو نطقه شهر میکنند . در جریان پخش اعلامیه رفیق آقاول بزودی متوجه اوضاع غیر عادی شده و انجام این عمل را به بعد موکول کرده و به خانه شخصی بازمی آید . دو رفیق دیگر یعنی رفیق عبدالامینی و یک رفیق سمیانت در حالیکه در یک کوچه تاریک در حال پخش اعلامیه بودند - ناگهان خود را مواجه با یک گشتی پلیس می بینند . ماشین گشتی که حامل دو نفر با لباس شخصی و یک پاسبان بود - با رنگ تیره و چراغهای خاموش در یک پیچ کوچه ایستاده بود . پاسبان ناگهان از ماشین پیاده شده و دست رفیق سمیانت را میگیرد و میگوید " این وقت شب اینجا چکار داری ؟ "

آن رفیق که مسلح نبوده و در نبال باسفتگویی برمیاید و پاسبان در همین حال میخواهد دست عبدالامینی را بگیرد که رفیق مهتابا با سلاح کبری او را هدف قرار میدهد . (این پاسبان به احتمال زیاد کشته شده است) و شروع به تیراندازی به دو نفر دیگر میکند که از ترس خود را در ماشین معفی کرده بودند و سپس دست به عقب نشینی میزند . آتش رگبار در سلسله دو مرد در امینی عبداله را زخمی میکند لیکن نظام کسارتی تیراندازی و کواکوب فوق العاده را با جرات به یک انگشتر به فرار خویش ادامه میدهد .

رفیق دیگر نیز پس از درگیر شدن عبداله از ناحیه دیگری فرار میکند و فردایش موفق به ارتباط با سازمان میگردد . بدلیل اطلاعاتیکه د و مزدور امنیتی به دیگراکیها میدهند کنترل پلیسی باز هم شدیدتر میشود و عبدالمعدلت در وقت بودن شب و نیز زخمی بودن که چه از نظر کارآیی و چه از نظر وضع ظاهری او را دچار مشکلاتی مینماید مجدداً در نقطه دیگری با پلیس برخورد کرده و به زد و خورد میرود . در این زد و خورد وی زخمهای بیشتری برداشته و دستگیر میشود . رفیق الف هم تیم عبداله ساعت دوازده شب خانه تیمی را تخلیه نموده و پس از تصفیه دو مرحلهای به منزل تیمی کسوی طلاب (که عبداله آنرا نمی شناخته) می رود . خانه دیگری نیز بوده است که همان روز بدلیل برخی کارهای رفیق عبداله آنرا یاد میگیرد . عبداله و رفیق الف قبل از بیخس اعلامیه قرار میگذارند که بر فرض دستگیری شدن هر کدام از این خانه را بدلیل در وقت بودن میتوان تا فردا صبح تخلیه نکرد (با توجه باینکه خانه تیمی که آنها از آن استفاده میکردند همان شب تخلیه میشده است) . ولی رفیق الف تصمیم میگیرد که پس از تخلیه خانه تیمی شعار میکشد - این خانه را نیز از مدارک و بعضی وسایل پرپر کرد . دیگر که مجموعاً يك ساك (حدود چند کیلو) میشده است - تخلیه کند لذا این کار به ساعت دو نیمه شب میگذرد و این بار رفیق بی خیالاتی بخرج داده و بدون تصفیه دو مرحلهای مستقیماً از نزدیکی این خانه با يك تاکسی که حامل سه سرنشین مرد بوده و در تمام طول راه او را با نگاههای کنجکاوانه و راندن میگردانند - به خانه کسوی طلاب میرود . آنجا هم در نزدیکی خانه پنهان میشود . فردا صبح زود (حدود ساعت چهار) خود این رفیق از خانه خارج میشود و از طریق کوچه ها بدون اینکه مورد مشکوک چندانی ببیند منطقه را ترك میکند . ساعت پنج صبح رفیق کاظم مدنی با يك ساك از این خانه خارج میشود وی میخواسته است مقداری از مدارک را برای اینکه خانه تیمی از نظر مدارک و مواد سنگین نباشد - بجای امنی ببرد . اما در خیابان نزدیک خانه با يك ماشین گشتی کمیته روبرو میشود و طی درگیری پس از پرتاب نارنجك و تیراندازی بسوی آنها در اثر تیراندازی متقابل بشهادت میرسد .

در ساعت ۶ صبح - پلیس در منطقه کسوی طلاب دست بیک تفیش میدهد و در این جریان در خانه تیمی رفتار را میگرد (این امر نشان میدهد که پلیس محل دقیق خانه را نمی دانسته است) . رفیق علی اصغر دوس در را باز میکند و به محض روبرو شدن با مزدور امنیتی که قصد ورود به خانه را داشته به سمت سینه اش شلیك میکند . یکی از ما "مورین در چند قدم دور تر در بیسیم فریاد میزنند : " اکیها کمک کنید عباس را گشتند " . رفیق علی اصغر پشت يك ماشین سنگر میگیرد و به تیراندازی ادامه میدهد اما امکان فرار نیابد . لذا پس از پرتاب نارنجك بسوی ما "مورین مزدور با آخرین گلوله ها خود را میکشد . در این درگیری با احتمال قوی چند نفر از مزدوران در لحظه غافلگیری کشته و زخمی میشوند . رفیق بتول فقیه د زفولی که در این زمان در خانه بوده است با شروع درگیری رفیق علی اصغر دوس پس از آتش زدن مدارک اقدام به فرار میکند . وی مسلح نبوده و تنها دو هفته از مخفی شدنش میگذشته است . او ضمن تلاش برای فرار تیر خورده و دستگیر میشود . پلیس از هنگام دستگیری وی تاکنون - بدلیل تازه کاری این رفیق و بخصوص در رابطه با خیانت برادرش (خلیل فقیه د زفولی) - فشار زیادی بر وی وارد آورده است لیکن طبق آخرین اخبار واصله تاکنون او مقاومت خوبی نشان داده و " نمایح " خیانتکارانه برادرش را با پرخاش و مخالفت خشونت آمیز پاسخ داده است . در این رابطه این توضیح بی ضابطه نیست که ما نه تنها به دلایل امنیتی بلکه حدتاً " بدلیل حدت اقل صلاحیتی که يك عنصر انقلابی در شرائط کنونی میبایست در ا داشته معمولاً از مخفی بودن عناصر تازه کار قبل از اینکه بتوانند به حلقه های اوازه گران و دیگران و مسئولان انقلابی اجازه بدهند خود را درگیر میکنند .

اما آنچه که در مخفی کردن برخی عناصر ما را ناگزیر سرعت عمل بیشتری می‌نماید. خطرناک بودن وضع امنیتی این افراد و احتمال دستگیری آنها از سوی پلیس است. رفیق بطول از این گونه رفتار بود. ما در شناخت اولیه مان او را برای ارتباط و کار مناسب و با صلاحیت تشخیص دادیم ولی قبل از اینکه بتوانیم در شرایط ~~مربوط~~ علنی که امکان تصمیم گیری نهائی طبقه ساده تر است. این پیروست تثبیت یا تصفیه را بطور کامل بگذرانیم. بدلیل دستگیری خلیل که از رابطه خواهرش با سازمان خبر داشت و پس از آنکه رفیق بطول خود نمونه های مشکوک در مورد تحقیق خویش احساس نموده بود. دیگر امکان هر گونه ارتباط گیری با او را در شرایط علنی ناممکن دانسته و ترجیح دادیم که کارمان را در شرایط مخفی ادامه دهیم ولی متأسفانه رفیق پس از حدود دو هفته زندگی انتقاعرفه ای انقلابی. در جریان فوق الذکر زخمی و دستگیر می‌شود. در رابطه با عملیات و درگیری های مشهد محیط شهر کاملاً پلیسی شده و حتی پلیس در یکی در منطقه منطبقه در مرحله احمد آباد مشهد که دست بخانه گردی (گشت منطقه ای) زده و دستگیری های وسیعی اقدام کرده است تا شاید از این طریق سرخپایانی بدست آورد. در این رابطه همه ای از عناصر تعلیم دیده کمیته به مشهد گسیل شده اند و بدست اولیای ای از جگونی رویداد های مشهد

تجربه چه در تهران و چه در شهرستان ها (بخصوص در شهرستانها) نشان می‌دهد که بلافاصله پس از يك درگیری و دستگیری یا شهادت يك انقلابی نیروهای دشمن در شهر بسیج شده و نقل و انتقالات را بدقت زیر نظر می‌گیرند. بنابراین پس از دستگیری رفیق عبد الله ~~کاملاً امنیتی~~ این تور پلیسی شدیدی در شهر گسترش می‌یابد. در این حالت رفیق البف هم تیم عبد الله در ساعت ۱۲ شب بخانه تیمی کوی طلاب می‌رود. پس از آنجا بخانه تیمی شماره ۲ رفته و در ساعت ۵/۳ بعد از نیمه شب بایک ساک از خانه تیمی شماره ۲ بخانه تیمی کوی طلاب باز می‌گردد بدون اینکه تصفیه در مرحله ای انجام دهد. بعلاوه وی نزدیک خانه تیمی سوار تاکسی که حامل سه مسافر بود می‌شود و نزدیک خانه کوی طلاب هم پیاده می‌شود. با احتضال زیاد دیدیم تاکسی ای که رفیق را از حوالی خانه تیمی شماره ۲ بکی طلاب منتقل کرده یک گشتی پلیس در پوشش تاکسی بوده است که باتوجه به کنترل پلیسی بخصوص برنقل و انتقالات و مشخص بودن شکل نقل و انتقال برای پلیس (که معمولاً حمل يك بسته یا ساک یا چمدان توسط يك یا دو نفر جوان یا يك زن و مرد جوان است) و با توجه به کوچکی شهر. نسبت به تهران. و هم تر از همه بدلیل وقت بسیار نامناسب نقل و انتقال (۵/۳ بعد از نیمه شب) به رفیق مشکوک شده و گزارش نقل و انتقال و ساک داده است. و این امر موجب افزایش کنترل پلیسی در این منطقه شده و همین کنترل منجر به دستگیری رفیق کافظم مناسی و شهادت وی در خیابان حوالی خانه کوی طلاب می‌شود. این حدس ما برخی نمودها نیز تأیید می‌شود. اولاً در همین قاعده زمانی پلیس چند نفر را که ظاهر مشکوک بوده اند. در منطقه خانه تیمی شماره ۲ (که رفیق از آنجا با ساک سوار تاکسی شده بود) دستگیر و مورد بازجویی قرار می‌دهد. همین طور پس از مدتی (حدود ۶ صبح) پلیس در هر دو منطقه دست بیک تقشیر معدود می‌زند و در این رابطه خانه تیمی شماره ۲ که تخلیه شده بود گشت می‌شود و پلیس پس از نیم ساعت تواناندازی و رتارب نارنجک و بمب گاز اشک آورده وارد خانه می‌شود. همین طور در کوی طلاب ضمن تقشیر منطقه در بیک خانه تیمی را می‌گوید که نشان می‌دهد محل دقیق خانه را تصدیق داشته است. این ارزیابی از رابطه طبقه ناقص باید باشد و جمع بندی کامل این حادثه را به بعد از روشن شدن ابهامات آن موکول می‌کنیم.

مشمول

و به ژاندارمری اطلاع میدهند. بدنبال آن بین این رفیق و مزدوران رژیم یک درگیری موقوع می‌پیوندد که طی آن سرانجام رفیق با نارنجک خود کشته می‌گردد. بدنبال این واقعه و تن دیگری از رفقای فدائی که خانه ایرا تخلیه می‌کرد هاند مورد سوء ظن دو یا سهان گشت واقع شده و پاسبانها قصد بازرسی و تفتیش آنها را مینمایند. رفقا هر د پاسبان را کشته و سلا حشان را هادره و سپس فرار مینمایند.

چهارتن از رفقای فدائی در نزدیکی ریل راه آهن در مشهد مشغول صحبت کردن بودند که غفلتا مورد حمله پلیس قرار می‌گیرند. علت لو رفتن این رفقا هنوز برای ما مشخص نشده و معلوم نیست بچه دلیل مورد حمله قرار گرفته اند. در این جریان دو رفیق مسلح بوده و دو تن دیگر تنها قرص همراه داشته‌اند. ضمن برخورد با پلیس یک نفر از رفقا که مسلح بوده شهید میشود و سه رفیق دیگر دستگیر میشوند. یکی از این رفقا از قرص استفاده کرده بوده لیکن زنده میماند و اسیر میشود.

تهران

در روز ۶ مرداد ماه و تن از مجاهدین رفیق وحید افراخته رفیق محسن خاموشی پس از یک زد و خورد مسلحانه طولانی با پلیس دستگیر میشوند. راجع به چگونگی لو رفتن این دو هنوز اطلاع درستی در دست نداریم لیکن میتوان حدس زد پس از آنکه خلیل فقیه در فصولی تن به خیانت داده است پلیس او را در یکی از ماشینهای گشتی کشف نموده و برای مدتی طولانی (شاید چند ماه) همه روزه در خیابانها و محلهائی که احتمال رفت و آمد رفقا بیشتر بوده است پیگردانده تا هرگاه بطور تصادفی یکی از رفقا را مشاهده نموده به ما مورین نشان دهد. این یکی از شیوه‌های دیرینه پلیس در یابی انقلابیون مخفی است و هر وقت امکان یافته از آن استفاده کرده است. در سال ۵۰ نیز هنگامیکه رفیق شهید رضا رضائی در تلاش فراوان ما مورین را فریب داد و به کارش مشغول گردید همه روزه او را در خیابانها پیگردانیدند تا هرگاه شهید احمد رضائی را ببینند ساو را به ما مورین نشان دهد!! بهر حال این شیوه از شگرد های کهنه پلیس است و احتمال میرود که دو رفیق فوق الذکر از این طریق شناخته و دستگیر شده باشند.

تهران

روز یازدهم به ماه ۵۰ رفیق مجاهد محسن بطحسائی در حالیکه سوار بر اتومبیلی با شماره جعلی بوده و از حوالی ضرابخانه ساواک میگذشته است به ما مورین ساواک که از چندی پیش جلوی بسیاری از اتومبیلها و افراد را گرفته و برگ هویت میخواهند ساز او نیز برگه و بهیچوجه ارك ماشین را می‌خواهند و متوجه میشوند که شماره ماشین جعلی است. پس از بازداشت او به منزل تلفن ۵۰ زند و خانواده او را می‌گویند که شما هست که به صافرت رفته است. بدین ترتیب او لو میرود. از جزئیات این فعل ا اطلاعی نداریم.

تهران

در تقاضا مسلحان رخانه یکی از مهمانیهای سازمان مجاهدین خلق بنام سیفالکامعین نگهداری میشده است. قرار بود که این مهمان قطع ارتباط شود. رفیق مجاهد طاهر رحیمی روز ۱۰ مرداد با وی تماس می‌گیرد تا ترتیب انتقال اسلحه‌ها را بداند و مواز آن بر ارتباط این عنصر تصفیة کامل قطع شود. در این تماس رفیق طاهر قرار می‌گیرد که کفول این اسلحه‌ها را تحویل بگیرد. اصاحند ساعت بعد در بعد از ظهر همین روز سیفالکامعین در ارتباط دیگری دستگیر شده و قرار داده با رفیق طاهر در زیر شکنجه‌ها می‌دهد. حتی علامت ملاقاتی را از دست تلفن برد می‌کند. پس از دریافت علامت ملاقاتی تلخی سر رفیق عنصر حاضر قرار می‌گیرد برای چک کردن محل قرار می‌رود که دستگیر میشود. رفیق عنصر نیز در ساعت بعد قرار با رفیق طاهر داشته‌اند او را از ملاقاتی بعد ملاقاتی سیفالکامعین و محل قرارش را رفیق طاهر نزد یکی محل قرار سیفالکامعین بوده است.

